

مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران

مهدی رهبر،^۱ منیره خطیبی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

در روابط مالی که یک طرف بر اثر قراردادی مانند قرض یا غیر قرارداد مثل غضب، ضامن پرداخت مالی به طرف مقابل می‌شود، مواردی وجود دارد که متعلق ضمان مشخص نشده و مورد توافق قرار نگرفته است. در این موارد، در فقه اسلامی و قوانین موضوعه حکم به ضمان مثل در مثلی و قیمت در قیمی شده است. بدیهی است اجرای این حکم، متوقف بر شناسایی اموال مثلی و قیمی است که با اندک برداشت متفاوتی از مفهوم این دو، مصادیق و در نتیجه احکام مرتبط با هر یک متفاوت شده، پیامدهای نامناسب حقوقی و اقتصادی در جامعه به دنبال خواهد داشت؛ از این رو این پژوهش در پی تحلیل و بررسی مفهومی مثلی و قیمی است و با رویکرد تطبیقی و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف فقها و اندیشمندان اسلامی، به بررسی حقوقی موضوع پرداخته است. طبق یافته‌های این پژوهش، مثلی مالی است که ویژگیها و خصوصیات افراد آن، به گونه‌ای نزدیک به هم باشند که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف عقلا به افراد آن نشود. قیمی نیز عکس تعریف مثلی خواهد بود. **کلیدواژه‌ها:** مثلی، قیمی، عرف، ضمان، قیمت، مثل.

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث تهران (نویسنده مسئول) / rahbarmahdi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی /
m.khatibi2511@gmail.com

طرح مسئله

لفظهای «مثل و قیمت» واژگانی عربی هستند که در روایات مربوط به ضمان به آنها اشاره شده است (ر.ک: حرّعاملی، ۱۳۹۱ق، ۶/ ابواب الدین و القرض، باب ۲۱، ح ۲۱ و باب ۱۹، ح ۱۱؛ کتاب الغصب، باب ۷، ح ۱؛ کتاب اللقطة، باب ۱۳، ح ۷؛ ابواب نکاح العبد و الإمام، باب ۸۸، ح ۵). واژگان مثلی و قیمی در مفهوم اصطلاحی آنها نخستین بار در کتاب شیخ طوسی به کار رفته است (ر.ک: رشتی، ۱۳۲۲ق، ۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳/۲؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۴۲۵/۲). برخی از فقهای بعد از شیخ طوسی نیز از تعریف ایشان تبعیت کرده و عده‌ای دیگر به بررسی و تکمیل تعریف ایشان پرداخته‌اند.

بحث مثلی و قیمی از زیرمجموعه‌های بحث ضمان است. در این مبحث در مورد نحوه خروج از ضمان دو صورت بیان شده است:

۱. دادن عین مال مضمون (در صورتی که عین مال موجود باشد)؛
۲. دادن بدل آن (در صورت تلف مال) که در اجناس مثلی، مثل آن و در اجناس قیمی، قیمت آن می‌باشد؛

عوض و بدل نیز خود بر دو گونه است:

۱. عوض و بدل جعلی و قراردادی؛
 ۲. عوض و بدل واقعی.
- در روابط اقتصادی موجود در جامعه، گاهی به سبب قرارداد و عقدی خاص و گاهی به سبب امور غیرقراردادی (مثل غصب و اتلاف)، بر اشخاص لازم می‌شود مالی را به طرف مقابل بپردازند. مورد اول، از موارد تعلق ضمان به «بدل جعلی» و مورد دوم، از موارد تعلق ضمان به «بدل واقعی» است.

در این نوشتار موضوع بحث در زمینه بدل واقعی است که در دو محور زیر درباره آن صحبت خواهیم کرد:

- الف) بدل واقعی در مواردی که عقد و قرارداد خاصی برقرار نشده است.
- ب) بدل واقعی در مواردی که عقد فقط بر اصل ضمان و لزوم پرداخت مالی بسته شده، ولی مشخص نشده است که آن مال چیست؛ چنان‌که در مورد قرض، فقهای عظام آن را تملیک در مقابل ضمان دانسته‌اند و مشخص نیست که به سبب چنین قراردادی، چه چیزی بر عهده وام‌گیرنده قرار می‌گیرد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۱۶).

دامنه بحث در این مقاله درباره اینکه چرا بدل واقعی را ضمان المثل در مثلیات و ضمان التیمه در قیمیات دانسته‌اند، نیست؛ زیرا این مطلب مورد تسالم فقهای شیعه و اهل سنت است^۳ و به نظر می‌رسد، حتی کسانی که مطلقاً قائل به وجوب دفع مثل شده‌اند^۴ نیز در عمل ناچار به پذیرش قول مشهور خواهند بود؛ چون طبق آنچه خواهد آمد، در فرض وجود مثل ولو مثل در وصف و اثر نباشد، بلکه فقط مثل در اثر باشد. قول مشهور نیز قائل به وجوب مثل است و در فرض نبود یا کمبود مثل، به گونه‌ای که تهیه آن مستلزم تحمل رنج و هزینه‌ای باشد که عرف متحمل نمی‌شود، کسانی که در همه جا قائل به وجوب دفع مثل شده‌اند نیز طبق تصریح خودشان، قائل به ضمان قیمت هستند (ابن حزم، بی تا، ۱۴۰/۸)؛ بنابراین نزاع تا حد زیادی لفظی است.

فقط کسانی که قائل به وجوب قیمت در همه جا حتی در مثلیات هستند، (رک: بروجردی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۲) باقی می‌مانند که آنان نیز درباره هزینه‌هایی که مالک برای تهیه کالایش صرف کرده و با پرداخت قیمت آن قابل جبران نیست، پاسخی نداده‌اند. در هر حال پرداختن به علت این قاعده مجال دیگری را می‌طلبد.

محدوده بحث مثلی و قیمی در این پژوهش تعیین مفهوم مثلیات و راه شناسایی مثل است که در پرتو آن، قیمت و قیمیات نیز روشن خواهد شد. این موضوع که مثلی و قیمی چیست و مثل و قیمت کدام‌اند، معرکه آرای بسیاری از محققان واقع شده و هر کدام به گونه‌ای در صدد پاسخگویی به این پرسش برآمده‌اند و همین امر موجب آشفتگی این مبحث گشته و نشانگر اهمیت و در عین حال دشواری تحقیق و تحصیل واقع در میان این آراست.

۳. بر اساس قاعده‌ای که در فقه شیعه و اهل سنت تأیید شده است، هرگاه شخصی برای مال دیگری ضامن شود، بدل واقعی بر عهده او قرار می‌گیرد. بر اساس این قاعده که آن را قاعده «ضمان واقعی» یا «ضمان مثل و قیمت» نیز نامیده‌اند، در صورت وجود خود مال، برگرداندن آن وظیفه ضامن است و اگر عین، تلف یا متعذرالوصول شود، مثل مال در صورت مثلی بودن و قیمت مال در صورت قیمی بودن بر عهده او قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ش، ۳۲۸؛ گرجی، ۱۳۶۹ش، ۲۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ۸۶/۳۷؛ نائینی و خوانساری، بی تا، ۱۳۸/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۱/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۰/۱)؛ همچنین بیشتر قریب به اتفاق حقوقدانان در بحث از مسئولیت مدنی، بر ضرورت اجرای آن تأکید کرده‌اند (عدل، ۱۳۸۵ش، ۴۰؛ امامی، ۱۳۸۴ش، ۳۶۸/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴ش، ۵۳۳).

۴. در میان فقهای شیعه تنها اسکافی است که چنین نظری دارد (رک: انصاری، ۱۳۹۳ق، ۱۹۸/۷؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۳۲/۲) و در میان فقهای اهل سنت نیز فقط فقهای ظاهری و عده‌ای از فقهای حنبلی به دلیل روایتی از نبی اعظم ﷺ که می‌فرمایند: «إناء مثل إناء و طعام مثل طعام»، این قول را اختیار کرده‌اند (ابن حزم، بی تا، ۱۴۰/۸).

در بررسی فقهی این پژوهش به دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت در مورد موضوع بحث پرداخته می‌شود. منظور از اهل سنت در این نوشتار، مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی است.

روش بحث در شناخت مثلی و قیمی

عده‌ای از علما در صدد کشف کیفیت ضمان از راه دلیل نقلی و تمسک به آیه و روایت برآمده‌اند.^۵ در مقابل این عده، گروه دیگری از علما دلالت ادله نقلی را به چالش کشیده، وجود دلیل نقلی را که در آن حتی اشاره‌ای به لفظ مثل شده باشد، نیز نفی کرده، رجوع به عرف و در پیش گرفتن مسیر عقلا را برگزیده‌اند. گروه سوم از ایشان نیز راه میانه را در پیش گرفته، (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳/۲) وجود لفظ مثل و قیمت در روایات و دلالت آنها بر کیفیت ضمان در موارد جزئی را قبول کرده‌اند،^۶ ولی به دست آوردن قاعده کلی از آنها را ناممکن دانسته و چاره‌نهایی را مراجعه به عرف دانسته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۵ و ۴).

به نظر می‌رسد، چنانکه بعضی از محققان اشاره کرده‌اند (حسینی شیرازی، بی تا، ۱/۱۹۳)، حتی در فرض وجود دلیل نقلی بر کیفیت ضمان و در فرض استنباط قاعده کلی از آنها، باز هم روش صحیح در تشخیص موارد و مصادیق مثلی و قیمی، روش عرفی و عقلایی (رجوع به عرف) است؛ زیرا عنوان مثلی و قیمی، از عناوین عرفی محسوب می‌شود و معنا و مفهوم آنها از ناحیه شرع بیان نشده است. هرگاه عرف مالی را مثلی یا قیمی بداند، همان ملاک عمل خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۳ق، ۲۱۴/۷؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۳۰۸/۲؛ خمینی، *تحریر الوسیله*، ۱۳۷۹ش، ۱۸۰/۲؛ خمینی، *کتاب البیع*، ۱۳۷۹ش، ۳۳۲/۱)؛ بنابراین لفظ مثلی و قیمی گرچه در روایات وارد شده‌اند، حقیقت شرعیه نداشته (انصاری، ۱۳۹۳ق، ۵۹/۷؛ مشکینی، ۱۳۷۷ش، ۴۷۰)، اصطلاح و عنوانی انتزاعی^۷

۵. «حکى عن الشيخ رحمته الله التمسک بآیه الاعتداء و تبعه العلامة و کثیر من المتأخرین» (رک: بروجردی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۲).

۶. البته بسیاری از ایشان فقط دلالت روایات بر اصل ضمان را پذیرفته‌اند (رک: انصاری، ۱۳۹۳ق، ۱۰۶/۷).

۷. عناوینی که فقیه احکام آنها را بیان می‌کند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) عناوین شرعی: عناوینی هستند که از ناحیه شرع، وضع و اعتبار شده یا حدود آن از سوی شرع مشخص گردیده است. برای شناخت این گونه عناوین و احکام آنها باید در ادله شرعی به جستجو پرداخت.

ب) عناوین عرفی و عقلایی: عناوینی هستند که شارع در آنها دخلی نداشته، توسط عرف وضع می‌شوند. این عناوین نسبت به معنوشان بر سه گونه‌اند:

۱- «ماهوی» که عقلا بر امور تکوینی اطلاق می‌کنند.

هستند (کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۳۸) که برای کشف خصوصیات و مصادیق آنها باید به عقلا و تحلیل ارتکازات عرفی در این مورد مراجعه کرد.

راه دستیابی به مفهوم مثلی و قیمی

همان‌طور که بیان شد، مثلی و قیمی حقیقت شرعیه ندارند؛ بلکه اصطلاحاتی فقهی هستند که با توجه به عرف، تعریف شده و در باب ضمان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. فقهای اسلامی بالاتفاق قائل‌اند که ملاک مثلیت در کالاهای مثلی، مماثله عرفی است نه عقلی؛ زیرا اگر مماثله عقلی مورد نظر بود، شارع باید بدان اشاره می‌کرد و از آنجاکه این مسئله از مسائل عام‌البلوی است، عدم صراحت به این امر نشانه عدم اشتراط آن است.

دیگر اینکه مماثلت عقلی امری ناممکن است و فقط خداوند که علّام‌الغیوب است، می‌تواند به‌طور کامل و دقیق مماثلت را تشخیص دهد و تکلیف دیگران بدان، تکلیف به غیرمقدور است. سوم آنکه وجهی برای تعبد به مماثله عقلی وجود ندارد و اصل بر عدم آن است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۸ش، ۵۹). آنچه اقرب به صواب به نظر می‌رسد، آن است که مراد از مماثله، مثلیت عرفی قابل تسامح که با اندک تشابهی بین کالاها محقق می‌شود، نیست؛ زیرا در این صورت مصداقی برای کالای قیمی باقی نمی‌ماند؛ بلکه مراد از تماثل، مثلیت در غالب اموری است که مدخلیت در مالیت آن کالا دارد. امام خمینی رحمته‌الله در این باره می‌نویسد: «مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست...؛ بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می‌باشد و تشخیص چنین عرفی، ملاک تشخیص موضوعات احکام است. چنین عرفی، مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از اموری نیست که عرف در آن تسامح کند؛ بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است؛ بدون اینکه هیچ‌گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد» (خمینی، ۱۳۶۸ش، ۱/۱۸۴ و ۲۲۷).

با لحاظ عرفی بودن مفهوم مثلی و قیمی روشن می‌شود که تعاریف فقهای گذشته برای کوتاه شدن مسیر تحلیل عرفی مفهوم مثلی و قیمی، قابل استناد و مفید است، ولی در مرحله تطبیق بر مصادیق، چه بسا مصداقی که ایشان در زمان خود برای مثلی معرفی کرده‌اند، در زمان ما قیمی

- ۲- «اعتباری» که معنون آنها توسط عرف عام یا خاص وضع و اعتبار می‌گردد. مثال آن در عرف عام، قرار دادن پول به جای ثمن (در معاملات پایاپای) و در عرف خاص، عناوینی همچون تورم، سود خالص یا ناخالص و... است.
- ۳- «انتزاعی» که معنون آنها نه از امور تکوینی است و نه اعتباری؛ بلکه از نحوه برخورد عرف با بعضی از اشیا انتزاع می‌گردد؛ مانند برخوردی که عقلا با گندم دارند و حاضرند در مقابل گرفتن آن از بعضی چیزهایی که نزد آنها ارزش دارد، چشم‌پوشی کنند که از این رفتار، عنوان «مال» انتزاع می‌شود؛ ولی از آنجاکه چنین رفتاری را با هوا ندارند، گفته می‌شود که هوا «مال» نیست و در نزد عرف «مالیت» ندارد (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۷ش، ۲۰).

باشد و بالعکس؛ بنابراین عرفی بودن این دو اصطلاح علاوه بر مرحله مفهوم، در مرحله مصداق نیز باید مد نظر باشد و برای کشف مصادیق اموال مثلی و قیمی نیز مستقیماً به سراغ عرف برویم و این امر بدان جهت است که تحول زمان، مکان و کیفیت اموال، موجب تغییر در تطبیق آنها بر مفهوم کلی مثلی و قیمی می‌شود (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۸۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۹۶؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۲/۱؛ خوبی، ۱۳۷۱ش، ۱۵۲/۳؛ کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۷۴ و ۱۷۵).

با توجه به این مطالب، برای ضابطه‌مندسازی اموال مثلی و قیمی و یافتن تعریفی مناسب برای آنها باید به کشف ارتکازات عرفی در مورد این اموال بپردازیم و رجوع به اهل لغت برای فهم معنای لغوی این دو واژه و دقت در تعاریف فقها برای فهم معنای اصطلاحی آنها، این مسیر را کوتاه می‌گرداند؛ خصوصاً اینکه فقها برای این دو اصطلاح، حقیقت شرعیه قائل نبوده و به سراغ تحلیل عرف رفته‌اند.

معنای لغوی مثلی و قیمی

۱. مثلی

مثلی در لغت به معنای «المنسوب إلى المثل» یا «ما له المثل» است (ر.ک: کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۶۹). معنای «مثلی» در کتب لغت به این شرح است:

- مثل: «کلمه تسویه؛ يقال هذا مثله و مثله كما يقال شبهه و شبهه بمعنی» (جوهری، ۱۳۶۸ش، ۱۸۱۶/۵):

- و قيل «المثل بالكسر: الشبه، تقول هذا الشيء مثل ذاك بلفظ واحد للجمع و المثلی بالكسر: المنسوب إلى المثل» (شویری لبنانی، ۱۹۰۷م، ۹۹۹ و ۱۰۰۰):

- «المثل (بالکسر) کلمه تسویه و فی المصباح: المثل علی ثلاثه أوجه، بمعنی الشبیه و بمعنی نفسه و ذاته و زائده» (شرتونی، ۱۴۱۳ق، ۴۳/۱):

- «قوله تعالى: «ليس كمثل شيء» أي «كهو» و العرب تقيم المثل مقام النفس؛ قوله تعالى: «و مثلهم معهم» أي «شبههم» یعنی إن الله عز وجل أحیی من مات من ولد أيوب و رزقه مثلهم» (طریحی، بی تا، ۵۰۰/۵).

نتیجه آنکه «مثل» در دو یا سه معنا به کار می‌رود که در بحث مثلی و قیمی، مراد از مثل با معنای نخست آن، که مماثله و تسویه یا به عبارتی «این همانی» است، هماهنگ است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳ش، ذیل ماده «مثل»).

۲. قیمی

قیمی به معنای «المنسوب إلى القيمة» یا «ما ليس له المثل» است و قیمت نیز به «بهای هر چیز» می‌گویند؛ «قومت السلعه: سعرها و ثمنها و قيمة الشيء: قدره» (انيس، ۱۹۶۱م، ۷۷۳/۲).

معنای اصطلاحی مثلی و قیمی

بعضی از معاصران با استفاده از تعریف فقهای مذاهب مثلی را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «مثلی مالی است که افراد یا اجزاء آن مثل هم است، به طوری که قرار گرفتن بعضی از افراد یا اجزاء آن به جای بعض دیگر بدون تفاوت قابل اعتنایی امکان دارد [یعنی افراد آن مال، تفاوتی با یکدیگر ندارند] و معمولاً قابل اندازه‌گیری با وزن یا کیل و قابل پیش‌فروش است» (حمد شراره، ۱۳۹۵ق، ۱۴)؛ قیمی را نیز عکس آن بیان داشته‌اند یعنی: «هر مالی که شرطی از شروط ذکر شده را نداشته باشد، قیمی است» (همان).

در این پژوهش نیز برای دستیابی به تعریف دقیق مثلی و قیمی، تعاریف ارائه شده در فقه و حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. بررسی تعاریف فقهای مثلی و قیمی

۱-۱. دیدگاه فقهای شیعه

اکثر فقهای امامیه (طوسی، ۱۳۶۳ش، ۵۹/۳؛ محقق حلی، بی‌تا، ۲۳۹/۳؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸ق، ۳۸۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۲۴۷/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۸/۷؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ۸۹/۳۷؛ انصاری، ۱۳۹۳ق، ۲۱۴/۷)، مثلی را چنین تعریف کرده‌اند: «مثلی آن است که اجزای آن از حیث قیمت با هم مساوی باشند»؛ مثلاً اگر قیمت ده کیلو گندم هزار تومان باشد، قیمت یک پنجم آن (دو کیلو)، یک پنجم قیمت مجموع (یعنی دویست تومان) باشد.

بنابر تعریف مشهور، قیمی را نیز این‌طور می‌توان تعریف کرد: «غیر مثلی (قیمی) آن است که اجزای آن از لحاظ قیمت یکسان نباشد»؛ مثلاً اگر ده رأس گوسفند پانصد هزار تومان باشد، قیمت یک پنجم آن (دو رأس)، یک پنجم قیمت مجموع (یعنی صد هزار تومان) نیست.

منظور از اجزا در این تعریف، جزئی در مقابل کلی است، نه جزء در مقابل کل؛ شیخ انصاری در توضیح این مطلب می‌گوید: «المراد بأجزائه ما يصدق عليه اسم الحقيقة»: «منظور از اجزاء آن است که حقیقتاً اسم شیء بر آن صدق کند» (انصاری، ۱۳۹۳ق، ۲۱۴/۷). مثلاً بر انواع گوسفند حقیقتاً گوسفند صدق می‌کند. البته اشکالی که به این تعریف وارد است، این است که از کلمه «اجزاء» استفاده شده، لکن اراده «افراد» شده است که این امر مورد تأیید عرف و اهل لغت نیست.

اصل تعریفی که آورده شد، از شیخ طوسی است (ر.ک: رشتی، ۱۳۲۲ق، ۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳/۲؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۴۲۵/۲). فقهای بعد از ایشان، برای رفع ابهام و اشکال عدم اطراد و انعکاس، به تکمیل آن پرداخته و عباراتی به آن افزوده‌اند؛ عباراتی مانند «و تقاربت صفاته» (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۹/۲)؛ زیرا در قییمات نیز گاهی تساوی قیمت اجزا دیده می‌شود یا عبارت «والمفغه» (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۱۱۶/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳/۲)؛ زیرا گاهی در قییمی نیز تساوی قیمت اجزا و حتی صفات دیده می‌شود، ولی از نظر منافع متفاوت هستند؛ مانند قطعات زمین که چه بسا تساوی قیمت و صفت دارند، ولی به لحاظ انتفاع و اینکه مثلاً قابل سکنا هستند یا خیر، منفعت متفاوت دارند.^۸

فقهای دیگری نیز مثلی را به‌گونه دیگری تعریف کرده‌اند؛ شهید ثانی چنین می‌فرماید: «بعضی از فقها مثلی را تعریف کردند به مالی که با کیل و وزن اندازه‌گیری می‌شود و این تعریف با معجونات (خمیرها) نقض می‌شود و برخی دیگر از فقها بر این تعریف، شرط جواز بیع سلم در مال مثلی را اضافه کردند تا تعریف از نقض سالم بماند» (شهید ثانی، ۱۳۸۷ق، ۳۷/۷). آیت‌الله سیدمحسن حکیم شبیه تعریف مشهور، ولی با عباراتی متفاوت بیان داشته‌اند: «مثلی مالی است که مشابه آن در صفاتی که به وسیله آن صفات، رغبت مردم مختلف می‌گردد، زیاد است و قییمی عکس مثلی است» (حکیم، ۱۳۷۱ق، ۱۳۹/۱).

به‌طور کلی تعاریف موجود در فقه جعفری علیه السلام را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول: تعریف مشهور و تابعین آنها که بر قیمت و خصوصیات نوعیه (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۸۸؛ خویی، ۱۳۷۱ش، ۱۵۲/۳) به عنوان معیار در مثلی و قییمی تکیه کرده‌اند. دسته دوم: عده‌ای از معاصران که بر رغبت و میزان گرایش مردم تأکید ورزیده‌اند و اموالی را مثلی دانسته‌اند که ویژگیهای آنها به‌گونه‌ای همانند هم باشند که باعث یکسان شدن گرایش و خواستاری مردم به آنها شود (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۹۹؛ حکیم، ۱۳۷۱ق، ۱۳۹/۱؛ تبریزی، بی تا، ۱۶۸/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۳/۱؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۷۹ش، ۶۲۵/۱).

البته از آنجاکه رغبت مردم نیز پیرو خواص و منافع کالاهاست و اوصاف و منافع نیز مرتبط با ارزش مالی اموال است (ر.ک: خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۳۳۳/۱)، می‌توان رغبت را مانند قیمت و منفعت از خصوصیات مالیه شمرد.

۸. البته کسانی مثل صاحب جواهر رحمته الله علیه و میرزا حبیب‌الله رشتی، تعریف مشهور را کامل دانسته و تکلمه دیگران را در واقع شرح و تفسیر مراد مشهور دانسته‌اند نه تعریفی جدید (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱م، ۳۷/۸۹-۹۳).

دسته سوم: برخی دیگر از متأخران و معاصران که در تشخیص مثلی یا قیمی بودن اموال، علاوه بر خصوصیات ذاتی آنها، به خصوصیات عارضی-مثل قابل اندازه‌گیری بودن- نیز تکیه کرده‌اند.

در جمع بین این سه نظر می‌توان گفت که اموال مثلی اموالی هستند که دارای خصوصیات و ویژگیهای یکسان هستند، به نحوی که این ویژگیها در میزان گرایش مردم به آن اموال تأثیر یکسانی داشته است، خواه این خصوصیات ذاتی باشند یا عارضی.

مسئله توسعه در مفهوم مثلی و قیمی علاوه بر اینکه دیدگاه‌ها را به هم نزدیک و از تشدّد آرا جلوگیری می‌کند، موجب تسهیل در تشخیص اموال مثلی و قیمی شده، به تبع در معاملات عرفی که بین مردم رایج است، پرداخت مورد ضمان آسان‌تر می‌شود.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که بیشتر فقهای امامیه بر خلاف مذاهب دیگر، بر خصوصیات نوعیه و مالیه اموال-که خصوصیات ذاتی^۹ هستند- در تشخیص مثلی یا قیمی بودن آنها تکیه کرده‌اند.

۱-۲. دیدگاه فقهای اهل سنت

فقه حنفی: «مثلی هر مال قابل اندازه‌گیری با کیل یا وزن یا شمارش با عدد است که افراد آن شبیه هم باشند (مثل گردو، تخم مرغ و...) و در تبعیض و تقسیم اجزایش ضرری متصور نمی‌باشد؛ ولی حیوانات و اموال قابل اندازه‌گیری با ذرع و اموال قابل شمارش و موزونی که افراد آن شبیه هم نیستند (مثل انار) و دارای اوصاف نزدیک به هم نیز نمی‌باشند، قیمی می‌باشند» (ابن قاضی سماون، ۱۴۰۲ق، ۹۷/۲؛ ر.ک: ابن سمنانی، ۱۳۸۹ق، ۴۵/۱؛ ابن رشد، ۱۴۱۱ق، ۳۱۷/۲؛ ابن قدامه، ۱۹۸۰م، ۲۳۹/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۷۷/۲۰؛ زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۵۷/۱۰).

فقه شافعی: «مثلی مالی است که قابل اندازه‌گیری با کیل یا وزن است و بیع سلم در آن صحیح است» (رملی، ۱۴۱۴ق، ۱۵۷/۵؛ انصاری، بی‌تا، ۲۳۳/۱؛ ر.ک: شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲۸۱/۲؛ نووی، ۱۴۲۵ق، ۱۴۷/۱؛ تقی‌الدین شافعی، ۱۹۹۴م، ۲۸۳/۱؛ هبتمی، ۱۳۵۷ق، ۱۹/۶؛ قلیوبی و عمیره، بی‌تا، ۳۲۲/۲؛ جمل، بی‌تا، ۴۷۵/۵؛ زهری غمراوی، بی‌تا، ۲۶۸/۱؛ ملیباری، بی‌تا، ۱۳۸/۳) یا این تعریف: «مثلی مالی است که اجزای آن از لحاظ ذاتی، در منفعت و قیمت مشابه است» (غزالی، ۱۴۱۸ق، ۲۰۸/۱؛ ر.ک: رافعی قزوینی، بی‌تا، ۲۲۶/۱).

غزالی در این تعریف به شباهت ذاتی بین اجزا اشاره می‌کند و بدین ترتیب شباهتهای عارضی که ممکن است در کالاهای مختلف، به اشکال متفاوت ایجاد شود، از تحت تعریف خارج می‌شوند.

۹. ذاتی در مقابل عارضی.

فقه حنبلی: «مثلی مالی است که قابل اندازه‌گیری با کیل یا وزن است، کار دستی نیست و بیع سلم در آن صحیح است» (ابن‌النجار، ۱۴۱۹ق، ۵۱۷/۱؛ مرداوی، ۱۹۸۰م، ۱۹۲/۶؛ رک: بهوتی، کشاف القناع، بی تا، ۱۱/۱۰؛ بهوتی، شرح منتهی الارادات، بی تا، ۳۹۴/۶؛ حمد، بی تا، ۶۵/۱۵؛ ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴۱/۵).

در این تعریف قیدی جدید برای مثلی بیان شده و آن اینکه کالای مثلی بر اثر تغییرات ثانوی که حاصل کار و عمل انسان است، به حالت مکیل یا موزون در نیامده باشد؛ به عبارت دیگر ملاک تشخیص کالاهای مثلی، شکل اولیه آنها قبل از اعمال تغییرات است.

فقه مالکی: «مثلی مالی است که قابل اندازه‌گیری با کیل یا وزن یا عدد است و افراد آن تفاوتی با یکدیگر ندارند»، با این قید که صنعت بشر در آن دخالت نداشته باشد (صاوی، ۱۲۰۱ق، ۲۱۳/۲؛ علیش، ۱۴۰۹ق، ۹۰/۷؛ عبدری غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۴/۷؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۸ق، ۳۳۰).

با استناد به آرای اهل سنت در تعریف مثلی و قیمی به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. فقهای مذاهب مختلف اهل سنت بر شاخصه اندازه‌گیری با کیل یا وزن تأکید دارند؛ زیرا این اجناس غالباً دارای شباهتهای مورد نظر در کالاهای مثلی هستند.
۲. شباهت در اموال مثلی جزء ارکان این اموال محسوب می‌شود و تشخیص آنها بر عهده عرف است و شباهتهای عقلی مورد نظر نیست.

البته استفاده از کلمه تماثل و مماثل در تعریف کالای مثلی از لحاظ منطقی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شناخت مثلی متوقف بر شناخت تماثل و شناخت تماثل متوقف بر شناخت مثلی است و این دور صریح است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸ش، ۵۱).

نکته دیگر آنکه هر تماثل و شباهتی در اوصاف موجب تحقق مثلی نیست؛ حال آنکه غالباً تعاریف اهل سنت به نحو مطلق ناظر بر شباهت در اوصاف هستند. اوصافی که مماثل در آنها لحاظ می‌شود، چند نوع‌اند:

الف) صفاتی که مقصود عقلا هستند و به ازای آنها مال پرداخت می‌شود و موجب ازدیاد یا کاهش رغبت به کالا می‌شوند، مانند تازه یا کهنه بودن، سالم یا ناقص بودن کالا؛

ب) صفاتی که مورد رغبت عقلا واقع می‌شود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای در زیادت یا نقصان ارزش کالا ندارد، مانند رنگ کالا؛

ج) صفاتی که مقصود عقلا واقع نمی‌شوند و تأثیری در مالیت کالا ندارند، گرچه ممکن است در مواردی موجب رغبت شخصی بعضی افراد شوند.

صفات نوع اول صفاتی هستند که تماثل آنها در کالای مثلی شرط شده و بقیه صفات چون نزد افراد متفاوت است، ملاک مناسبی برای کالای مثلی نیستند.

تمائل در صفات از جهت متعلق نیز مورد اختلاف واقع شده است؛ لذا نمی‌توان در تعریف مثلی این اختلافات را نادیده گرفت. مشهور فقهای امامیه معتقدند که مماثله در صنف کالا لازم است (همان، ۵۷)، نه در نوع یا جنس کالا؛ البته عنوان صنف در کلام فقها به‌طور دقیق معنا نشده و همین موضوع باعث اختلاف نظرها در این زمینه شده است؛ ولی اگر قائل به مماثله عرفی شویم، دچار این اختلاف نظر نخواهیم شد.

۳. شباهتی که در تعاریف فقهای اهل سنت برای اموال مثلی بیان شده، در واقع به یکسان بودن در خصوصیات و ویژگیهای اموال مثلی نزد فقهای امامیه راجع است و از این حیث بین آرای فقهای امامیه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد.

۴. قابلیت وزن یا کیل یا شمارش که در تعاریف اهل سنت مد نظر است، ملازمه با اموال مثلی و قیمی نزد امامیه ندارد؛ زیرا بسیاری از اموال قیمی وجود دارند که قابل اندازه‌گیری با کیل یا وزن هستند، ولی از نظر فقهای امامیه قیمی محسوب می‌شوند؛ لذا در این قسمت بین تعاریف امامیه و اهل سنت تفاوت ملاحظه می‌شود.

۵. جواز سلم که در تعاریف اهل سنت بدان اشاره شده، بدین خاطر است که کالای مورد سلم با اوصافی که برای آن بیان می‌شود، از مجهول بودن خارج شده، قابلیت معامله پیدا می‌کند. این کالاها قابلیت توصیف با اوصافی را دارند که آن اوصاف در ازدیاد رغبت افراد به کالا تأثیر بسزایی دارند و این همان ملاک مماثله در اوصافی است که مقصود عقلا و ملاک تحقق کالای مثلی می‌باشد.

لازم به ذکر است که ذکر حکم شرعی (جواز سلم) در تحدید موضوعات شایسته نیست؛ زیرا موضوعات در نقش علت حکم‌اند و با احراز موضوع می‌توان به حکم شرعی آن دست یافت؛ لذا مرتبه حکم متأخر از موضوع است و مناسب نیست در تعریف موضوع (کالای مثلی) از حکم شرعی استفاده شود.

۲. بررسی تعاریف حقوقی مثلی و قیمی

در قانون مدنی ایران مال مثلی این‌طور تعریف شده است: «مثلی عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد باشد؛ مانند حیوانات و نحو آن. قیمی مقابل آن است؛ معذک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد» (قانون مدنی/ایران، ۱۳۸۵ ش، ماده ۹۵۰).

در توضیح این تعریف گفته شده است که اگر به طور اتفاقی و نادر نیز مثل مالی یافت شود، مثلی نبوده، بلکه در زمره اموال قیمی است^{۱۰} (کاتوزیان، ۱۳۷۴ ش، ۴۵۱)؛ بنابراین منظور از فراوانی، کثرت در مقابل «ندرت» است، نه در مقابل «قلّت»؛ پس اگر مثل کالایی اندک نیز باشد، ضامن موظف به پرداخت مثل آن خواهد بود؛ مگر اینکه به دست آوردن آن موجب تحمل زحمت و هزینه‌ای باشد که عرف زیر بار آن نمی‌رود (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ق، ۱۳۶/۱).

دکتر کاتوزیان مثلی را این‌طور تعریف کرده است: «دو چیز مثل یک‌دیگر است که از حیث قیمت و اوصاف و اعراض مانند هم باشد، به گونه‌ای که در مقام وفای به عهد، هر یک را بتوان به جای دیگری به طلبکار تسلیم کرد» و در ادامه در توضیح این مطلب آورده است: «لزومی ندارد که همه وصف‌های دو مثل مانند هم باشد؛ کافی است اوصاف و ویژگی‌هایی که جلب رغبت می‌کند و مبنای تعیین قیمت قرار می‌گیرد، در دید عرف یکسان باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ش، ۴۱ و ۴۲).

همچنین ایشان در تعریف اموال قیمی آورده‌اند: «برعکس، قیمی مالی است که در عرف، شخص آن منظور باشد و نتوان مال دیگری را به جای آن قرار داد» و در ادامه در توضیح این مطلب آورده است: «پس اگر آن مال تلف شود، تسلیم موضوع عقدی که سبب انتقال آن قرار گرفته است، مقدور نیست و ناچار عقد منحل می‌شود. اصطلاح قیمی بدین اعتبار است که در صورت تلف مال باید قیمت آن پرداخته شود» (همان).

دکتر حائری شهاباغ در تعریف مثلی آورده است: «مثلی مالی است که اجزای آن مساوی با یکدیگر است، از حیث قیمت؛ مانند آنکه قیمت نصف مال مساوی با نصف قیمت مجموع و قیمت نلث مساوی با نلث قیمت کلی باشد» (حائری شهاباغ، ۱۳۸۲ ش، ۸۳۶/۲).

دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی نیز آورده است: «دو مال نسبت به هم مثلی هستند، وقتی که یکی بتواند جای دیگری را بگیرد؛ مانند دو کیسه زغال از یک جنس. مثلی به وزن و عدد شناخته می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰ ش، ۵۵).

۳. ضابطه تشخیص اموال مثلی و قیمی در حقوق ایران

برای تعیین مثلی یا قیمی بودن کالاها همیشه از یک ضابطه نمی‌توان استفاده کرد و باید مواردی را که دین، ناشی از قرارداد و تعهد است، با ضمان قهری و الزامات خارج از قرارداد جدا کرد؛ لذا در مورد الزامات خارج از قرارداد، چون درباره موضوع الزام توافقی بین طلبکار و مدیون نشده

۱۰. این مطلب را برخی فقها از جمله مرحوم میرزای نائینی نیز دارند: «فالقیمی هو الذی لایوجد مثله اصلاً کالحيوانات أو يوجد ولكن كان عزيز الوجود غير مبذول بحيث صار عزة وجوده باعثاً لأن يعد مثله عديم المثل» (نائینی و خوانساری، بی تا، ۱۴۰/۱؛ رک: خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ ش، ۴۸۹/۱).

است، باید مثلی و قیمی از حیث نوعی و موضوعی مورد توجه قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵ش، ۴۴ و ۴۵).

در قراردادهای و تعهدات، اگر امری که طرفین با تراضی مقرر می‌دارند، مخالف صریح قانون نباشد، در روابط آنها کاملاً نافذ است، حتی اگر بر خلاف عرف باشد؛ به علاوه اینکه در تعهدات، مثلی و قیمی صفتی نیست که در هر حال ناشی از ماهیت شیء باشد؛ زیرا دو طرف قرارداد می‌توانند مال مثلی را در روابط خود، قیمی یا عکس آن، یعنی مال قیمی را مثلی قرار دهند (همان، ۴۱ و ۴۲)؛ مثلاً اگر یک نفر کتاب گلستانی را به دیگری عاریه دهد، حتماً تراضی طرفین بر این بوده است که مستعیر همان کتاب را مسترد دارد و در این معامله کتاب گلستان قیمی است، حتی اگر عرفاً مثلی محسوب شود و بر عکس اگر کتابفروشی یک نسخه کتاب گلستان را از کتابفروش دیگر قرض کند که بفروشد، تراضی طرفین بر این خواهد بود که این کتاب مثلی است نه قیمی، حتی اگر عرفاً قیمی محسوب شود؛ زیرا قرض‌دهنده می‌دانست که این کتاب فروخته شده است و دیگر عین آن مسترد نخواهد شد و چون عنوان معامله هم عنوان قرض است، لذا باید مثل کتاب خود را از همکار خودش بگیرد، نه قیمت آن را (عدل، ۱۳۸۵ش، ۳۲).

بنا بر آنچه گفته شد، در قرارداد ممکن است مال مثلی در رابطه دو طرف در حکم قیمی باشد؛ مانند یخچال معین یا گونی خاص گندم یا برنج که با آنکه گندم یا برنج از اموال مثلی می‌باشند، موضوع تعهد بنا بر تراضی طرفین، قیمی قرار داده شده است و متعهد نمی‌تواند به این بهانه که گندم مثلی است، کیسه دیگری را به طلبکار بدهد. همچنین احتمال دارد مال قیمی، مثلی انگاشته شود؛ مانند یک اسب ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش، ۵۷۴).

بنابراین از نظر حقوقی می‌توان مال مثلی را قیمی یا عکس آن قرارداد کرد و از این نظر ضابطه و محدودیتی در قراردادهای نیست و مورد ضمان، به همان عین یا بدل جعلی تعلق می‌گیرد که این مطلب، همان‌طور که در ابتدای این نوشتار گفته شد، از محدوده بحث این پژوهش خارج است و در واقع بحث این نوشتار در مورد بدل واقعی است؛ یعنی جایی که متعلق ضمان بین طرفین قرارداد معین نشده یا اینکه اصلاً قراردادی در میان نبوده است، بلکه به سبب عواملی مثل اتلاف و غصب، بر غاصب و تلف‌کننده پرداخت مال یا مبلغی واجب می‌شود که در اینجا حقوق و قوانین حقوقی با فقه همسو و قائل به ضمان‌المثل در مثلی و ضمان‌القیمه در قیمی هستند.

۴. ویژگیها و تفاوت‌های مثلی و قیمی

با استفاده از تعاریف فقهی و حقوقی، تفاوت‌های مثلی و قیمی را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱. در مثلی، قیمت، اثر یا منفعت و رغبت^{۱۱} (خصوصیات مالیه)، در افراد نوع واحد در همه موارد با هم متساوی یا متقارب‌اند؛ ولی در قیمی خیر.
۲. صفات و خصوصیات نوعیه در اموال منلی - علاوه بر خصوصیات مالیه - در همه موارد مانند یکدیگرند، ولی در اموال قیمی، خیر.
۳. اموال منلی قابل اندازه‌گیری با مقیاسهای متعدد از قبیل کیل، وزن، عدّ (شمارش) مساحت و... هستند؛ ولی اموال قیمی همیشه قابل اندازه‌گیری نیستند (الجوامع الفقهیه، ۱۲۳۹ق، ۵۲۹).
۴. اموال منلی در بیشتر موارد دارای دو خصوصیت حکمیه هستند:
الف) صحت بیع سلم و سلف آنها؛
ب) صحت بیع قسمتی از آنها به سبب معلوم‌الوصف بودن قسمتی دیگر؛
این دو خصوصیت فقط برای کالاهایی است که قابل اندازه‌گیری باشند. اموال منلی این قابلیت را دارند، لذا این دو خصوصیت را نیز دارا هستند؛ ولی اموال قیمی چون همیشه قابل اندازه‌گیری نیستند، این دو خصوصیت حکمیه را نیز همیشه ندارند.
۵. اموال منلی اموالی «کثیر‌المثل» هستند؛ ولی اموال قیمی «عزیز‌المثل» یا «عديم‌المثل» اند. با جمع‌بندی خصوصیات فوق می‌توان کالای منلی و قیمی را به این صورت معرفی کرد:
«مال منلی هر مالی است که افراد آن در سه زمینه متشابه باشند:
الف) در خصوصیات و صفات نوعیه^{۱۲} و مالیه^{۱۳} (در قیمت، منفعت و رغبت).
ب) از جنبه حکم وضعی (ر.ک: حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۶/۲) قابلیت اندازه‌گیری با مقیاسهای مختلف و صحت بیع سلم و سلف و صحت بیع قسمتی به دلیل معلوم‌الوصف بودن قسمت دیگر را دارا باشند.
ج) از جنبه مصداق خارجی دارای امثال و اشباه متعدد و زیاد باشد».
- متقابلاً «مال قیمی هر مالی است که همه یا بعضی از مشخصات سه‌گانه اموال منلی را نداشته باشد» (ر.ک: حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۲/۲-۵۲۶: نجفی، ۱۹۸۱م، ۸۹/۳۷-۹۴: رشتی، ۱۳۲۲ق، ۵۹).

۱۱. منظور از رغبت، چنان‌که گفته شد، میزان گرایش، خواستاری، مطلوبیت، مرغوبیت و خوش‌آیندی عرف نسبت به یک مال است که ارزش آن مال را معین می‌کند.

۱۲. یا به تعبیر غایه المراد «در حقیقت نوعیه» (ر.ک: شهید اول، بی‌تا، ۷۱).

۱۳. یا به تعبیر صاحب جواهر رحمته‌الله «فیماله مدخلیه فی مالیهته فی غالب صنفه من صفاته الذاتیه لا العرضیه کالمکان و الزمان» (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱م، ۹۳/۳۷ و ۹۴).

روشن شدن معنای اصطلاحی مثلی و قیمی و بازخوانی آن، بیانگر این است که تفاوت میان معنای لغوی و اصطلاحی این دو واژه فقط در اجمال و تفصیل است (ر.ک: حمد شراره، ۱۳۹۵ق، ۱۶؛ خوبی، ۱۳۷۱ش، ۲/۴۲۶؛ مشکینی، ۱۳۷۷ش، ۴۷۰؛ کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۶۹) و این ناشی از آن است که فقها حقیقت شرعی برای این الفاظ قائل نبوده و به دنبال کشف و تفسیر معنای عرفی آن بوده‌اند. این نکته باعث شده است که بعضی از محققان در تعریف مثلی به همان معنای لغوی آن بسنده کرده، بگویند: «مثلی آن است که نمونه‌های مشابه داشته باشد و به عبارت دیگر، افراد آن دارای خصوصیات مشابهی باشند؛ مانند یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان که محصول یک کارخانه است که همه دارای یک نوع مواد ساخت، ابزار و لوازم و رنگ و دارای یک سطح از مطلوبیت می‌باشند» (داوودی، ۱۳۷۴ش، ۷۶؛ عبداللهی، بی‌تا، ۲۸۴).

۵. کالاهای در حکم مثلی

اگر مال تلف شده در بازار کمیاب باشد، ولی کالای دیگری که گرچه همه اوصاف آن را ندارد، در عمل و اثر^{۱۴} دارای اوصافی است که کاملاً شبیه مال از بین رفته است (اوصافی که مؤثر در مالیت و رغبت عقلا به کالا هستند)، طوری که عقلا به هر دو تمایلی برابر داشته، آن را به جای مال تألف پذیرند، چنین کالایی نیز حکم مثلی را دارد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۶؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ۲/۵۲۷).

۶. تعریف مختار

با توجه به مطالب گفته شده، تعریفی که شامل همه اموال مثلی (مثلی حقیقی و حکمی) شود، این تعریف است: «مثلی مالی است که ویژگیها و خصوصیات افراد آن به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف عقلا نسبت به افراد آن نشود» (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ش، ۹۹؛ تبریزی، بی‌تا، ۲/۱۶۸؛ حکیم، ۱۳۷۱ق، ۱/۱۳۹؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ۱/۳۳۳؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۷۹ش، ۱/۶۲۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق، ۱۶/۴۰۰). تعریف قیمی نیز عکس تعریف مثلی خواهد بود.

اقسام اموال نسبت به وجود مشابه

پس از کالبدشکافی مفهوم مثلی و قیمی و کشف خصوصیات آنها در ارتکازات عرفی، اکنون باید به دنبال فهم چگونگی تطبیق این دو مفهوم بر موضوعات خارجی بود تا از این رهگذر، حکم آنها

۱۴. منظور از این عنوان، اشاره به مهمترین شاخصه‌هایی است که در تعریف مال مثلی بیان شد که اثر نیز جزء آنها و از اوصاف مالیه است.

نیز - از لحاظ ضمان - مشخص شود. در راستای دستیابی به این هدف، نخست به شناسایی اقسام اموال موجود در خارج و سپس به نحوه تطبیق پرداخته می‌شود.

کالاها و امتهای که در اختیار عرف است، از نظر وجود مثل و مشابه برای آنها، به چند صورت‌اند:

۱. دارای مثل از جمیع جهات سه‌گانه که پیش از این گفته شد، هستند؛ یعنی کالاهای زیادی که از جنبه ماهیت، آثار و احکام، شبیه کالای مورد نظر است وجود دارند.

۲. دارای مثل حقیقی نیست، ولی کالاهای دیگری هستند که دقیقاً اثر همان کالا را دارند و همان عمل را انجام می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که عرف به هر دو تمایلی برابر نشان می‌دهد و در نتیجه دارای ارزشی برابر در بازار هستند.

۳. مانند صورت قبل دارای مثل حقیقی نیست؛ بلکه صفاتی منحصر به فرد دارد و علاوه بر صفات خاص، کارکرد و آثار خاصی نیز داراست که در کالاهای مشابهش این کارکرد وجود ندارند یا کمیاب است.

۴. اموالی که مانند دو صورت قبل به دلیل اوصافی خاص، مثل حقیقی نداشته باشد و از جنبه اثر و کارکرد مانند صورت پیشین، تمایز آنها مشخص و معلوم نباشد؛ یعنی شک داشته باشیم که آیا کالای ازین رفته و مورد ضمان، کارکردی مشابه آنچه در بازار موجود است، داشته یا خیر؟ پس به‌طور خلاصه چهار نوع کالا از نظر وجود مثل آن قابل تصور است:

۱. کالای دارای مثل حقیقی؛

۲. کالای دارای مثل حکمی؛

۳. کالای فاقد مثل حقیقی و حکمی؛

۴. کالای فاقد مثل حقیقی و مشکوک به دارا بودن مثل حکمی.

تعیین اموال مثلی و قیمی و حکم آنها

با توجه به اقسام چهارگانه اموال که نام برده شد، این احکام صادر می‌شود:

۱. کالاهایی که مثل حقیقی آنها زیاد است، یعنی هم از جنبه وصف و هم از جنبه حکم و عمل، اشباه و نظایر زیادی دارند، قطعاً مثلی هستند و در مورد آنها حکم به ضمان المثل می‌شود.

۲. کالاهایی که از قسم دوم اموال هستند، یعنی به دلیل اوصافی خاص، مثل حقیقی نداشته، ولی مثل حکمی دارند، مانند صورت اول حکم به ضمان المثل می‌شود.

۳. کالاهای قسم سوم نیز که نه مثل حقیقی دارند و نه مثل حکمی، روشن است که قیمی هستند و در مورد آنها حکم به ضمان القیمه می‌شود؛

۴. عمده اشکال در قسم چهارم است که گرچه «میز در اوصاف» آن محرز است، «میز در اثر

و عمل» آن محرز نیست و ممکن است اصرار بر خصوص آن، عقلایی یا از روی لغو و عناد باشد. در این قسم عنوان «مثلی» به معنای حقیقی آن، بر کالای ازبین رفته صادق نیست، ولی ممکن است حکم مثلی را دارا باشد؛ بنابراین از جنبه حکم، نیاز به بحث بیشتری دارد تا روشن شود که مثلی حکمی است تا حکم به ضمان‌المثل شود یا خیر، بلکه ضامن باید قیمت آن را بپردازد.

جهت تبیین حکم این اموال ضروری است به تأسیس اصل در مورد اموال مشکوک بپردازیم:

اصل در اموال مشکوک

در صورت روشن نبودن میز کالا و اینکه مثلی است یا قیمی، برخی از فقها ادعای وضوح و بدهت وجود سیره قطعی بر ضمان‌المثل کرده‌اند و پرداخت مثل مال را نزدیک‌تر به مال تألف می‌دانند (انصاری، ۱۳۹۳ق، ۲۲۲/۷؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ۵۲۷/۲ و ۵۲۸؛ کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ۱۵۹).

اگر وجود چنین سیره‌ای در میان عقلا احراز شود -ولو به صورت اطمینان- حجت شرعی است و حکم به ضمان‌المثل می‌شود؛ ولی در صورت عدم احراز، چاره‌ای جز اجرای اصل عملی نخواهیم داشت.

آن دسته از فقها نیز که بر خلاف نظر مشهور، قائل به ضمان‌المثل حتی در قیمیات هستند، در اموال مشکوک با نظر مشهور هم عقیده هستند و به ضمان‌المثل حکم کرده‌اند؛ زیرا این دسته از فقها در هر صورت -چه کالا مثلی باشد و چه قیمی- قائل به ضمان‌المثل هستند و دلیل این مطلب را نزدیک‌تر بودن (اقربیت) مثل به مال تألف می‌دانند (رک: شریینی، ۱۹۵۸م، ۱۱۹/۲؛ انصاری، ۱۴۱۸ق، ۳۲۷/۱؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۱۳۶/۱).

اصل عملی که در این موضوع قابل استناد است، استصحاب عدم ازلی است؛ زیرا شک در مثلی یا قیمی بودن کالا ناشی از احتمال تمایزی است که در اثر و عمل نسبت به کالای مشابه وجود دارد که استصحاب عدم تمایز، نافی تمایز است؛ پس کالای تلف شده اثر منحصربه‌فردی نسبت به کالای مشابه نداشته است؛ لذا ضامن با پرداخت کالایی مشابه که همان اثر و عمل را دارا باشد، بری‌الذمه می‌شود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۸ و ۷).

برخی از فقها نیز در این مسئله حکم به مصالحه داده و معتقدند که طرفین در این موارد مشکوک، یا باید خود بر یکی از مثل و قیمت توافق کنند یا حاکم شرع آنها را مجبور به توافق نماید (رک: نجفی، ۱۹۸۱م، ۴۳۴/۳۷؛ خمینی، کتاب‌البیع، ۱۳۷۹ش، ۵۰۸/۱).

نتیجه

۱. واژه مثلی و قیمی حقیقت شرعی و متشرعی ندارند و تعریف آنها در واقع تحلیل و تفصیل معنای لغوی و پی بردن به خصوصیات عرفی آنهاست.
۲. معنای لغوی مثل، مماثلت، مشابهت یا به عبارتی «این‌همانی» و «هماندی» است و معنای لغوی قیمت، سعر، ثمن، قدر و به فارسی «بها» می‌باشد.
۳. فقط ویژگیها و اوصافی از یک مال که مؤثر در مالیت و رغبت افراد به آن مال است، در مثلی یا قیمی بودن در نظر گرفته می‌شود.
۴. تعریف اصطلاحی مثلی عبارت است از این تعریف: «مثلی مالی است که ویژگیها و خصوصیات افراد آن، به‌گونه‌ای نزدیک به هم باشند که باعث گوناگونی رغبت و انگیزش عرف عقلا، نسبت به افراد آن نشود». تعریف قیمی نیز عکس تعریف مثلی است.
۵. راه پی بردن به مصادیق مثلی و قیمی، تطبیق مفهوم آنها بر کالاهای موجود در عرف هر زمان است. عنصر زمان و مکان در کشف مصداق مثلی و قیمی نقش محوری داشته، سبب اختلاف مصداق آن دو در زمانها و مکانهای مختلف می‌شود؛ بنابراین کلام بزرگان و حتی نقل اجماع آنان بر مثلی و قیمی بودن یک کالا دلیل نیست.
۶. هر مالی که همانند آن در اوصاف دارای ارزش مالی، زیاد باشد، مصداق مثلی است و حکم به ضمان‌المثل می‌شود.
۷. هر مالی که دارای وصفی باشد که آن وصف باعث شود در مورد ارزش مالی داشتن آن شک به وجود آید، مشکوک‌المصداقیه نسبت به مثلی و قیمی است و حکم شک بر آن بار می‌شود.
۸. هنگام شک در مثلی یا قیمی بودن یک کالا، اصل جاری می‌شود.
۹. چون اصل در مشکوک‌المثلی و القیمی در آیه یا روایتی نیامده است، به سراغ اصل عقلائی و عملی می‌رویم.
۱۰. عقلا هنگام شک در مثلی یا قیمی بودن یک کالا، الأقرب فالأقرب نسبت به آن را پرداخت می‌کنند که مثل است؛ پس اصل عقلائی در هنگام شک، مثلی بودن است.
۱۱. اگر اصل عقلائی را تمام ندانستیم، نوبت به استصحاب عدم ارزش مالی داشتن وصف مشکوک، در زمان وجود کالای مورد نزاع (استصحاب عدم نعتی) یا در زمان نبود آن (استصحاب عدم ازلی) می‌رسد.
۱۲. برخی از فقها در هنگام شک در مثلی یا قیمی بودن یک کالا، مسئله را طور دیگری پاسخ داده‌اند و راه چاره را توافق طرفین مورد نزاع یا صلح قهری با مراجعه به دادگاه می‌دانند.

فهرست منابع

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجله*، تهران، النجاح؛ قم، فیروزآبادی، ۱۳۵۹ق.
- ابن‌التجار، محمد بن احمد، *منتهی الارادات فی جمع المقنع مع التنقیح و زیادات*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
- ابن جزی، محمد بن احمد، *القوانین الفقهیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی*، بیروت، دارالجیل، بی تا.
- ابن‌رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث، ۱۴۱۱ق.
- ابن‌سمنانی، علی بن محمد، *روضه القضاء*، تحقیق: صلاح‌الدین ناهی، بغداد، مطبعة اسعد؛ مطبعة ارشاد، ۱۳۸۹ق.
- ابن‌عابدین، محمدامین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
- ابن‌قاضی سماونه، محمود بن اسرائیل، *جامع الفصولین*، کراچی، اسلامی کتب‌خانه، ۱۴۰۲ق.
- ابن‌قدمه، عبدالله بن احمد، *المغنی مع الشرح الكبير*، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه، ۱۹۸۰م.
- ابن‌مفلح، ابراهیم بن محمد، *المبدع فی شرح المقنع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- اصفهانی، محمدحسین، *حاشیه مکاسب*، قم، علمیه، ۱۴۱۸ق.
- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۴ش.
- انصاری، زکریا بن محمد، *فتح الوهاب شرح منهج الطلاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- همو، *منهج الطلاب*، قاهره، مکتبه الادبیه، بی تا.
- انصاری، مرتضی، *المکاسب*، تحقیق: سیدمحمد کلانتر، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۳ق.
- انیس، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسیط*، مصر، بی تا، ۱۹۶۱م.
- بروجرودی، سیدحسین، *تقریرات ثلاثه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، *شرح منتهی الارادات*، بی تا، بی تا.
- همو، *کشاف القناع عن متن الاقناع*، بی تا، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- تبریزی، جواد، *ارشاد الطالب الی التعليق علی مکاسب*، قم، دارالصدیقه الشهبه، بی تا.
- تقی‌الدین شافعی، ابوبکر بن معلی، *کفایة الاخیار فی حل غایة الاختصار*، دمشق، دارالخیر، ۱۹۹۴م.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق اموال*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ش.
- جمل (عجیلی ازهری)، سلیمان بن عمر، *فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب*، بی تا، دارالفکر، بی تا.
- *الجوامع الفقهیه*، تهران، بی تا، چاپ سنگی، ۱۲۳۹ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تهران، امیری، ۱۳۶۸ش.
- حائری شایبغ، سیدعلی، *شرح قانون مدنی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی تا، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.

- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، *الفقه (کتاب الغصب)*، بی جا، دارالقرآن الحکیم، بی تا.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، *العناوین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- حکیم، سیدمحسن، *نهج الفقاهه*، نجف، بی نا، ۱۳۷۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- حمد شراره، عبدالجبار، *احکام الغصب فی الفقه الاسلامی*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۹۵ق.
- حمد، حمد بن عبدالله، *شرح زاد المستنقع*، بی جا، بی نا، بی تا.
- خمینی، سیدروح الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ش.
- همو، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
- همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
- خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، بی جا، وجدانی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش.
- داوودی، پرویز و دیگران، *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *فتح العزیز بشرح الوجیز (الشرح الکبیر)*، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- رشتی، میرزا حبیب الله، *کتاب الغصب*، تهران، بی نا، ۱۳۲۲ق.
- رملی، ابن شهاب، *نهایة المحتاج الی شرح المنهاج فی الفقه علی مذهب الامام الشافعی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- زحیلی، وهبه، *موسوعة الفقه الاسلامی و التضايا المعاصرة*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- زهری غمراوی، محمد، *السراج الوهاج علی متن المنهاج*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- شریبئی، محمد بن احمد، *معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- همو، *معنی المحتاج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۵۸م.
- شرتونی، سعید، *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، بیروت، مکتبه اللبنا، ۱۴۱۳ق.
- شویری لبنانی، ظاهر خیرالله، *اللمع النواجم*، بیروت، مطبعة العثمانیة، ۱۹۰۷م.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- همو، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة*، تحقیق: سیدمحمد کلانتر، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.
- همو، *مسالك الافهام*، قم، معارف الإسلامیة، ۱۴۱۴ق.
- صاوی، احمد، *بلغة السالك لأقرب المسالك لمذهب الإمام مالک*، قاهره، دارالفکر، ۱۲۰۱ق.

- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، *حاشیه مکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸ش.
- طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: سیداحمد حسینی، بی جا، مکتبه المرتضویه، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۳ش.
- عبداللهی، محمود، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- عبددری غرناطی، محمد بن یوسف، *التاج و الاکلیل لمختصر خلیل*، بی جا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- عدل، مصطفی، *حقوق مدنی*، قزوین، طه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- علیش، محمد بن احمد، *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، تهران، میزان، ۱۳۸۲ش.
- غزالی، محمد بن محمد، *الوجیز فی فقه الامام الشافعی*، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۸ق.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- *قانون مدنی ایران*، تهران، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۵ش.
- قلیوبی، احمد؛ و عمیره، احمد برسی، *حاشیة قلیوبی و عمیره*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
- *همو، اموال و مالکیت (دوره مقدماتی حقوق مدنی)*، تهران، میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵ش.
- *همو، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، تهران، دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
- کاشف الغطاء، عباس، *المال المثلی و المال قیمی فی الفقه الاسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- کوهکمری، سیدمحمدحجت، *کتاب البیع*، تعلیقہ میرزا ابوطالب تجلیل تبریزی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
- مدرس طباطبایی، سیدمحمدرضا، *دراسة حول المثلی و قیمی*، بی جا، دبیرخانه کنگره جهانی شیخ انصاری رحمته الله، ۱۳۷۳ش.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
- مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی، ۱۳۷۷ش.
- ملیباری، زین الدین بن عبدالعزیز، *فتح المعین بشرح قرّة العین بمهمات الدین*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- نائینی، میرزا حسین؛ و خوانساری، موسی، *منیة الطالب*، بی جا، حیدری، بی تا.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

- نووی، یحیی بن شرف، *منهاج الطالبین و عمدة المفتین فی الفقه*، بی جا، دارالفکر، ١٤٢٥ق.
- هیتمی، احمد بن حجر، *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٧ق.
- یوسفی، احمدعلی، «پول امروز، مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟»، *مجله فقه اهل بیت*، شماره ١٤، ١٣٧٧ش.